

# ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

---

با آثاری از:

سجاد آیدنلو	لیلی آهی (ایمن)
نسرین (رنجبر) ایرانی	محمد استعلامی
تورج دریایی	ایران درودی (برگزیده‌ها)
حبیب شریفی (برگزیده‌ها)	بیژن شاهمرادی
زهرا طاهری	رضا صابری
سید جعفر قادری	هوشنگ طاهری (برگزیده‌ها)
جلال متینی	محمد علی همایون کاتوزیان
سعید یوسف	عباس میلانی

# ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران  
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هُنووی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک  
جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ  
راجر سیوری، دانشگاه تورنتو  
حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران  
محمد جعفر محبوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران‌شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام  
یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه‌ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن و فاکس: ۲۵۶۴-۲۷۹ (۳۰۱)

نشانی اینترنت: <http://www.iranshenasi.net>

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۴۸ دلار، برای دانشجویان ۳۸ دلار، برای مؤسسات ۹۰ دلار

برای سایر کشورها هزینه پست به شرح زیر افزوده می‌شود:

با پست عادی ۱۶ دلار

با پست هوایی: کانادا ۱۶/۵ دلار، اروپا ۳۵ دلار، آسیا و آفریقا و استرالیا ۳۹ دلار

حروفچینی کامپیوتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «پیچ»، واشنگتن دی. سی.



## کیارسی، طایفه ای در بختیاری

### ۱- آشنایی با طایفه کیارسی:

«کیارسی (ikayārci)» طایفه ای ست در بختیاری، از «باب بختیاروند (= بهداروند یا بیداروند)»، شاخهٔ «هفت لنگ». سردسیر کیارسی در «بازفت (bāzof)» نزدیک زردکوه و گرمسیر آن در «آنذکا anāka» شمال مسجد سلیمان است. تا یک سده ونیم پیش گرمسیر کیارسیها در «کیارس»، روستایی نزدیک شهرک «لالی» بود. سپس در پی جنگی با طایفهٔ «موری ma<sup>w</sup>ri» از باب «دورکی da<sup>w</sup>raki» و گرفتن زمینهای ایشان، گرمسیر خود را به «آنذکا» جا به جا کردند. کیارسیها خود را فرزندان مردی به نام کیارس می دانند که در روزگاری بسیار دور می زیسته است. طایفهٔ کیارسی هرچند چندان پرشمار نیست، در میان همسایگان دور و نزدیک خود نام آور است. این طایفه در میان شاخهٔ هفت لنگ و به ویژه بین خود بختیاروندها به چند ویژگی نامبردار و شناخته است: مردان دلیر جنگاور، جوانان بلند بالا و گرد، زنان زیبای آزرگین و دستبافته های نیکو. مرتضی قلیخان بختیاروند طایفهٔ کیارسی را «شکرته šakartah» بختیاروند می خواند. شکرته در گویش بختیاری نمونهٔ خوب گندم را می گویند که هنگام کشت میان دانه های گندم می ریخته اند و می توان این واژه را برابر «گل سرسبد» در فارسی دانست. کیارسیها از دادن کارگر رایگان (= رعیت) به ایلخانی بخشوده بودند. ایشان همچنین از دادن دختران خود به شوهری خانهای بزرگ بیرون از «باب» خود پرهیز داشتند. این طایفه، از طایفه هایی بود که از خود «میرزا» (= مرد نویسنده) هم داشت. گذران کیارسیها همچون بیشتر بختیاریان از راه گله داری، بیشتر گوسفند و اندکی بز، و کمی کشاورزی ست. خوراک

ایشان نیز همانند دیگر طایفه های بختیاری فرآورده های شیر، گندم و گوشت به ویژه کباب دنده است. سرگرمیهای مردم طایفه کیارسی کمابیش چون دیگر بختیارها، شاهنامه خوانی و شکار و کشتی و ورزش و رقص، به ویژه رقصهای رزمی ست. بختیارهای پیرامون این طایفه، ایشان را «کیارسی خرس» می خوانند.

### ۲ - پانزده نامهای جانوری در دیگر طایفه ها :

در ایل بختیاری چند طایفه دیگر نیز با چنین پس نامهایی زندگی می کنند. نخستین آنها طایفه «بامدی | bāmāfi» از باب «با باذی | bābāfi» هفت لنگ است، که «بامدی خرس» خوانده می شوند. امروزه بختیارها می گویند انگیزه این نامگذاری، زورمندی و پرمویی اندام بامدیهاست. جهانگردی بیگانه که ایشان را در آغاز دهه سوم سده بیستم میلادی دیده است و ایشان را با همین پسنام یاد می کند، انگیزه خرس خواندن ایشان را جنگاوری و نیرومندیشان می داند.<sup>۱</sup> طایفه «منجری» | monjazi را منجری گراز می خوانند. به گمان بختیارها، مردان طایفه منجری تنهای نیرومند، استوار و پرزور دارند. یکی از شاخه های منجری را «رووا | rūwā» (= روباه) خوانده، ایشان را زیرک و چالاک می دانند. منجریها نیز از باب بختیاروند هفت لنگ اند.

### ۳ - افسانه هایی درباره خرس در بختیاری :

در سرزمین بختیاری خرس فراوان است و بختیاران افسانه های بسیار درباره آن می گویند. در همه این داستانها خرس را همانند انسان دانسته اند، یا بیشتر، از همان تخمه انسان. مگر آن که این چهره و اندامی که اکنون دارد به انگیزه گناهی ست که کرده و او را از دیدار آدمی که بیشتر داشته، بیرون آورده است.

### الف - همانندی پندار و رفتار خرس و انسان :

از میان افسانه های بسیاری که در میان بختیاران در این باره رواج دارد، در یادداشتهای خسرو خان سردار ظفر شماری یاد شده است:

می گفتند خرسها، هر که را اسلحه داشته باشد می کشند و در کوه پنهان می کنند. اگر کسی به آنها وقتی خدمتی کرد به او می دهند. دیگر گفتند وقتی صیادی برای شکار بازن در کوهی گردش می کرد، یک دسته خرس دید گرد هم نشسته عزاداری می کنند. ترسیده، گریخت. خرس در پی او رفته او را گرفته به مجمع خرسان آورد. دانست زاری آنها برای خرس ماده ای است که مرده. به اشاره به او فهماندند که قبری بکنند. گودالی کنده خرس را در آن دفن کردند. یکی از خرسها رفته اندکی نگذشت بیامد. یک تنگنک حاج مصطفی و یک پشتاب و کاردی و کیسه کمبری به او داد. چون خرسها دارای این صفاتند بر حیوانات دیگر برتری دارند.<sup>۲</sup>

## ب ۱- هم‌ریشگی خرس با انسان:

دومین افسانهٔ برگزیده، نشان دهندهٔ این پندار بختیاریهاست که خرس را از تخمهٔ انسان می دانند:

الوار داستانش از خرس دارند و از سایر حیوانات مقدم می دانند. می گویند بیشتر کارهای آنها مانند انسان است. می گفتند حضرت علی داماد پیغمبر بیشتر رخت عوضی می پوشید و در بیابانها می گشت تا درماندگان را نجات دهد. روزی در صحرا گردش می کرد. خواست وارد چادری شود. صاحب چادر مرد لثیمی بود. پشمهایی که از گوسفندان چیده بود در کنار چادر روی هم ریخته بود. به زن گفت من می روم زیر این پشمها، این مرد که وارد شد بگو شوهر من نیست. من هم فقیرم نمی توانم از تو پذیرایی کنم. چون حضرت علی به چادر آمد و آنچه شوهر به او [زن] یاد داده بود گفت، حضرت علی چون ولی خدا بود می دانست آن مرد زیر پشمهاست. گفت ای خرس برخیز! آن پشمها به آن مرد چسبیده، زبانش لال شده روی به هامون نهاد. این شور آنها برای آن است که از اولاد انسانند.<sup>۳</sup>

این پنداشت دربارهٔ خرس در جاهای دیگر ایران هم رواج دارد. چنان که «لُران» (لرستان) باور دارند که خرس در آغاز انسان بوده، به انگیزهٔ گناهی که کرده خرس شده است. لُران، خرس را «تاقه خرس» (tata xars) می خوانند، که عمو خرس باشد، هرچند او را بیشرم می دانند.<sup>۴</sup> تهرانیها هم چنین باوری داشته اند. همچنان که صادق هدایت می نویسد: «خرس خمیرگیر بوده، نان می پزد، در تنور پنهان و از حضرت دریغ می کند، نفرین می شود».<sup>۵</sup>

## ب ۲- پیشینهٔ هم‌ریشه دانستن خرس و انسان:

هم‌ریشه دانستن خرس و انسان در بینش ایرانی ریشه ای کهن دارد. چه، در اسطوره های ایرانی چنین می بینیم:

روی هم بیست و پنج گونه (مردم) از تخم کیورث بود؛ زمینی، آبی، برگوش، برچشم، یک پا، و آن نیز که مانند شبکور پر دارد و بیشه ای دُنب دار که مانند گوسپندان موی بر تن دارد که (آن را) خرس گویند، و کپی (میمون) و آب زُونگل که بالایش برابر میانه بالایان است و بدستی که بالایش یک ششم میانه بالایان است، رومیان و ترکان و چینیان و دهستانیان و تازیان و سندیان (که) هندوانند و ایرانیان و...<sup>۶</sup>

## ج- افسانهٔ توتمی کاربردی:

چنین می نماید که یکی از افسانه های رایج دربارهٔ خرس در میان بختیاریان گونه ای افسانهٔ توتمی کاربردی ست. هرچند، هیچ یک از طایفه هایی که در این افسانه یاد

شده اند، در میان بختیاریان با پسنام خرس شناخته نمی شوند، همگی از شاخه هفت لنگ بختیاری اند. گوینده داستان چنین می گوید:

مادر شمسى دردت به جانم، شبانگاه چیزی دیدم هیولاش، نه به انسان می مانست، نه جانور، بالایش همچون بالای «مَش مرداس» (طایفه ای از بختیاروند هفت لنگ که بیشترین بلند بالایند)، پشم، پشم آمد «آمد مُمذی (طایفه ای از «گله با یادی» هفت لنگ که پر موند داشته می شوند)، شکمش کار می کرد چون «پذنی pabca ni» (طایفه ای از باب بادی هفت لنگ).<sup>۷</sup>

در این افسانه چند نکته در خور یادآوری دیده می شود: نخست آن که هریک از ویژگیهای اندام و رفتار خرس را به طایفه ای از طایفه های هفت لنگ بختیاری پیوند می دهد. دود دیگر آن که ویژگیهای چشمگیر هر طایفه و به دیگر سخن شناسه نامی هر طایفه را گویی باید به بخشی از هستی خرس پیوند داد. سوم، گوینده داستان مردی ست از طایفه «عرب کمره ای»، که طایفه ای ست عرب، پناهنده به بختیاری. این طایفه در کناره بیرونی ساختار ایل بختیاری می زیند. هرچند زبان و پوشاک ایشان کمابیش همچون بختیاریان است، در ایل به همان نام و نشان عرب شناخته می شوند. این نکته شاید نشانه آن باشد که همسایگان بختیاری یادی گنگ و نیمه فراموش شده از روزگاری را دارند که این کوه نشینان گردنفرز، یکسره با چنین توتمی شناسایی می شده اند. چه، در گویش دزفولیا، شهر نشینان خوزستانی در همسایگی جنوب سرزمین بختیاری زبانزدی ست، که می گوید:

«شاهی که لره وزیرشم خرسه!

šāhi kah lora, vaziršam xarsa

همچنان که نگارنده سالها پیش در شنیدن ناخواسته درد دل دو کارگر خوزستانی از سرپرست بختیاری سازمانی دریافت که، سختی و تندی او را از آن می دانستند که نژاد از خرس دارد!

#### ۴ - توتم های فراموش شده:

امروزه، هنوز، در میان بختیاریان رفتارهایی آیینی رواج دارد که شاید بازمانده باورهای توتمی ایشان در روزگاران کهن باشد. از آن میان می توان نامگذاریهای آمیخته انسانی-جانوری چون «گرگلی» و «شیرعلی» و مانند آن را یاد کرد. یا این که برای بازگو کردن دلیری کسان پیشوند شیر به نام شناخته شده ایشان می افزایند، همچون «شیر بختیار» که مردی گرد و دلیر و بختیار نام بود، در ایل. دیگر آن که درمانهای گوناگون، مگر برخی



اندک، همه را زنان درمانگر برگزار می کنند. این پدیده به جایگاه زنان در بینش ایشان پیوند دارد. خود درمانها نیز، کم و بیش، سرشتی چنین دارد. از آن میان، برای نمونه، می توان درمان ترسویی را یاد کرد، که با گذراندن «بیمار» از زیر شیر سنگی روی گور دلبران انجام می گیرد.<sup>۸</sup> به هر روی چنین می نماید که در فرهنگ بختیاری، زنان گونه ای «تابو» هستند و زندگی بخش شمرده می شوند.<sup>۹</sup>

نوشته ای کوتاه در دست است که می گوید اسد خان بختیاروند سالی یک شیر، با «شمشیر» می کشته است.<sup>۱۰</sup> هرچند زمان این شیرکشی سالانه در نوشته یاد شده نیامده است، دو نکته گرانبار را یادآور می گردد؛ نخست این که کار همه ساله برگزار می شده، همچون کاری آیینی، و دوم، این کار را با شمشیر می کرده است. با آن که در همان زمان تفنگهای خوب در بختیاری بسیار بوده است. روی هم رفته آن نکته بسیار در خور نگرش آن است که «خان» این کار را می کرده است. همچون شاهان گذشته ایران که یادگار شیرکشیهای ایشان در سنگ نگاریهای تخت جمشید هنوز برجای است یا شیرکشی بهرام گور شاه ساسانی، که گمان می رود کاری آیینی و برای دریافت نیروهای توتمی شیر، از سوی کُشنده بوده است.<sup>۱۱</sup> جای آن دارد که از خرس کُشی شاهمراد (= سردار پسر شاهمراد) از طایفه کیارسی یاد کنیم. او که از بزرگان و بزرگزادگان کیارسی بوده، برابر گفته پیران و پُرسالان طایفه، خرسی را با گریزی به تنهایی کشته است. گمان می رود این نیز کاری در همان چارچوب آیینی پیوسته با کیارسیان و خرس بوده باشد.

پس شاید چنین است که در جاهای دیگر زاگرس نیز درمانهای توتمی، و به سخن دیگر بازمانده هایی از باورهای توتمی را می توان پیگیری و بازشناسی کرد. چنان که در لرستان برای نیرومند شدن و دور ساختن «باریکی» (= لاغری)، اندامهای خرس را به گونه دارو به کار می برند. برای این درمان، لران، خرخره خرس را می جوشانند و آن جوشانده را به بیمار می نوشانند.<sup>۱۲</sup>

## ۵ - خرس و مرد:

در همه افسانه هایی که درباره خرس در بختیاری دیدیم، آشکار یا پنهان، خرس نر پایه داستان است. همچنان که نمونه خرس شدن نانوی تهرانی که صادق هدایت یاد کرده است. گذشته از این نمونه ها، امروزه، هنوز هم در سراسر ایران، همچون گیلان، آذربایجان، کردستان، لرستان، بختیاری و فارس که نگارنده خود بررسی کرده است و می توان یاد کرد، مردم، داستانها از خرسهای نری می گویند که دختران جوان را می دزدند و به کوهها و شکافها می برند. با لیسیدن کف پای ایشان با زبان زبر خود، پوست پا را

نازک کرده ایشان را از راه رفتن ناتوان کرده، دختران را ناچار از ماندن نزد خود و برای همسری خود می نمایند. در هیچ کجا شنیده نشده است که واژگونه این داستان را بازگو کنند. با این همه باید به یاد آورد که هیچ یک از گویندگان چنین چیزی را به چشم ندیده است، که همه از نزدیکان راستگو شنیده اند! نیازی به دیدن نیست، زیرا چنین پنداری به گونه باوری استوار در اندیشه ها هست، و چرا؟

در بسیاری فرهنگهای باستانی، خرس همان مرد است. همچنان که کالیستو، ایزد بانوی جنگلها در فرهنگ مردم یونان پیش از هند و اروپا ییبا که به «آرکاس» آستن شد، بیدرنگ پیش از زایمان به ریخت و اندام خرس درآمد.<sup>۱۳</sup> جانشین هند و اروپایی او در فرهنگ یونانی، «آرتمیس» نیز به همان گونه است.<sup>۱۴</sup> این گونه باورها انگیزه پذیرش این برداشت می شود که در دورانی ویژه از فرهنگ انسانی، تنها زنان انسانند و مردان، جانورو در زناشویی همیشه انسانی (=زنی) با جانوری (=مردی) زناشویی کرده، جانوری (=پسری) می زاید. هنگام زادن، خود نیز همچون جانوری به دیده می آید. از این گونه جانوران به نام خرس نیز بسیار برخورد می کنیم و بسیاری کوه نشینان از این که زاده خرس اند، سرفرازی می کنند.<sup>۱۵</sup>

#### ۶ - واژه شناسی خرس:

از دیدگاهی دیگر نیز در فرهنگ ایرانی خرس همان مرد است. واژه ایرانی «آرش» arša که برابر سانسکریت آن «rkṣa رکسا» و گونه فارسی باستان آن «ارشک arška» است و در فارسی «خرس xəɾs» گفته می شود، از ریشه «ارشن aršan» (=مرد) است. این همان واژه است که بزرگان و نام آورانی چند در گذشته دور تاریخ ایران برای نامیدن خود با آمیختن با واژه ای دیگر به کار می بردند: همچون «ارشامه aršāma» که از پیوستن arša و واژه āma ساخته شده و به معنی «خرس نیرو»، نیروی تن و بازو است. یا نام دیگری که «خشیه ارشن xšayaršan» (xšaya + aršan) که «خرس چیرگی» یا دارای نیروی چیرگی چون خرس باشد. سومین نمونه، که در بررسی ما جایگاهی ویژه دارد، «کوی ارشن kavay - aršan» یاد شده در یشت ۱۳ بند ۱۳۲ می باشد. گونه تصریف شده این نام «kavōišaršnō» است که خاندان ویشتاسپ باشند. این همان «کوی» های اوستاست که در آغاز پانام خاندان شاهی خاور ایران بود و به معنی دلاور و پهلوان است.<sup>۱۶</sup> نگارنده را گمان بر این است که «کوی ارشن» باستانی با دوریخت در ایران بازمانده است: یکی «کیارش» در زبان فارسی و دیگری «کیارس» در گویش بختیاری. بنا بر این برگزیدن نام خرس به گونه بخشی از نام کسان در ایران باستان



رواج داشته است و نیز همان یک واژه هم مفهوم مرد را می رسانده است و هم خرس. بدین سان بخش دوم نام این طایفه بختیاری که «ارس» یا «آرس» باشد، همان خرس است.

### ۷ - ریشه یابی نام طایفه:

دیدیم که بخش دوم نام طایفه کیارسی (= کی + ارس) یکسره با پسنام ایشان که خرس باشد هماهنگ است. پس هنگامی که بختیاریهای دیگر، کیارسیها را «کیارسی خرس» می خوانند، بی آن که خود بدانند، چیزی کهن و فراموش شده را درباره ایشان بازگویی کنند. نیز بخش دوم نام ایشان را ناخود آگاهانه یادآور می گردند. بدین روی پاره دوم نام ایشان، آرس، که می تواند مرد را هم برساند به گمان پذیرفتنی تر همان خرس را باز می گوید.

پاره نخست نام طایفه، «کی» است. واژه کی در گویش امروز بختیاریهها به تنهایی کاربرد چندانی ندارد. در گفتار روزانه کیارسیها هنگامی که بخواهند بزرگی مردی را برسانند می گویند «کی یا kay peya» (بزرگ مرد). در میان طایفه های دیگر نیز واژه هایی آمیخته با کی کاربرد دارد. برای نمونه، طایفه های «موزمونی muzarmuni» و «اورک باب awrakbāb» به کسان بزرگ «کیخا kēxā» می گویند. این واژه شاید با واژه کی همریشه باشد. دو دیگر آن که در گویش بختیاری «کدخدا» و «کدبانو» را «کی خدا kayxōfā» و «کی ونوا kayvanū» می گویند. شاید کی پیشوند این دو واژه درست همانند زبان فارسی همان معنی بزرگ را برساند. بدین روی می توان گمان برد همان واژه کد فارسی ست که در گویش بختیاری به کی دیگرگون شده است و بنا بر این می توان از آنها «خانه خدا» و «بانوی خانه» را دریافت. چنانچه کی در گویش بختیاری برابر کی در فارسی باشد «دارنده بزرگ» و «بانوی بزرگ» دریافته می شود. به هر روی چنانچه این «کی» را از همان ریشه «کوی» کوی ارشن که پیشتر یاد کردیم بدانیم با واژه «k'w» فارسی میانه مانوی و پارتی به معنای غول، شاهزاده و سرور برابر می نماید. بنا بر این آنچه که پیشتر دریافتیم درست می آید. افزون بر آن یکی از طایفه های «بهداروند» یا «بختیاروند» «کاو kau» نام دارد. درباره این واژه بررسی زبانشناسانه نشده است. شاید نیز با همان واژه فارسی میانه پارتی پیوندی داشته باشد. به هر روی کمابیش روشن شده است که شاخه ای از خاندان اشکانی پارتی چند سده ای در همین سرزمین امروزی بختیاری فرمانروایی داشته اند.<sup>۱۷</sup>

### ۸ - «کی» ها در بختیاری:

به جز کیارسیها، دو طایفه دیگر در بختیاری زندگی می کنند که نامشان با کی آغاز

می شود. هر دو طایفه از کسان نامی، سر بلند و بزرگ داشته بختیاری هستند. نخستین از این دو، طایفه بزرگ و نامدار «کینرسی kaynorci» ست. این طایفه خانهای چهار لنگ است. آن دیگری طایفه ای ست به نام «کیانی kayāni». حاج علیقلی خان سردار اسعد درباره ایشان چنین می نویسد:

کیانی نام دهمی ست در وسط جنگل بختیاری، نزدیک راهی که از بندر ناصری (=اهواز) به اصفهان می رود و تعداد نفوس ساکنین آن دبه بالغ بر صد و پنجاه نفر است. مردم این دبه خود را از اولاد پادشاهان کیان می دانند، نامه بر صدق دعوی خود در دست دارند که پشت در پشت از پدران به پسران رسیده است و فرمانی از اتابک احمد نزد آنها موجود است و در آن فرمان درج است که چون این جماعت نسب به کیان می رسانند چند پارچه ده و ملک را به تیول ایشان بخشیده است.<sup>۱۸</sup>

بنابراین شاید پیشوند «کی» در نام برخی طایفه های بختیاری نشان از گونه ای روش برای بزرگداشت این گونه طایفه ها و آیینی کهن برای یادآوری جایگاه ویژه ایشان بوده است. پس می توان چنین پنداشت که کیارسیها نیز، که با نشانه های گوناگون دیگری که دیده می شود بزرگداشته اند، به ویژه با پیشنام و پیشوند «کی» به بزرگی شناخته و از همگنان خود با ز نموده شده اند. از دیگر سو، آنچه این برداشت را استواری می بخشد هماهنگی دو بخش نام کیارسی ست، که روی هم رفته می توان آن را به پهلوان بزرگ، یا شاهزاده (=کی) و مرد یا خرس (=ارس) و سرهم «مرد قهرمان پهلوان» یا «خرس قهرمان پهلوان» برگردان کرد.

#### ۹- رویه دیگر بار فرهنگی خرس:

این که خرس را با کی همراه کرده اند و شاهان و بزرگانی چون خسارشا خود را به آن نامیده اند، نشانه آن است که چنین پیوندی پسندیده به شمار می رفته است. همچنان که خرس را در بینش باستانی ایران از تخمه انسان می یابیم. همان اندیشه ای که هنوز هم در بختیاری رواج دارد و زنده است. با این همه در بینش ایرانی می توان خرس را در جایگاهی ناپسند و ناخوشایند هم دید. چنان که در خوابگزاری آیینی ایرانی می گوید: «گفت دشمنی خرس، دشمنی مردی بود فراخ خیر ولیکن بیخرد بود و مخالف».<sup>۱۹</sup> یا این که «خرس به خواب دیدن، دشمن فرومایه دزد است و مردی بدبخت و دیوانه».<sup>۲۰</sup> از همین است که رشته ای از زبانزدهای فارسی در نکوهش خرس پدید آمده است؛ همچون: خرس تخم می گذارد یا بچه می کند؟ از این دم بریده هرچه بگوئید بر می آید، یا خرس در کوه بوعلی سیناست.<sup>۲۱</sup> دوستی خاله خرسه و خرس را به رقص آوردن هم از زبانزدهای شناخته

شده است.<sup>۲۲</sup> این ناهمگنی شگفت درباره جایگاه خرس در فرهنگ ایرانی از چیست؟

### ۱۰- گزارش:

#### الف- توتم خرس

چنین می نماید که خرس در بینش پارسهای کهن، و در میان بختیاریان که گمان می رود بخشی از بازماندگان ایشانند، توتمی بزرگ و بنیادی بوده است. انگیزه هایی که ما را بر آن می دارد تا چنین گمانی ببریم، اینهاست:

۱- خرس، همزمان، هم خوب و پسندیده است، و هم بد و نکوهیده. زیرا از یک سو نام خود را بر او پیوند می دهند، و از دیگر سو ویژگیهای ناپسند بسیار بر او می بندند.

۲- با آن که مردم و کسان نام او را بر خود یا طایفه خود می نهند، او را می کشند. به ویژه خرس کشی سردار شاه مراد که خود از طایفه کیارسی ست در خور نگرش است. این کشتن با جنگ افزار آتشین روی نمی دهد، زیرا کشتن با دست است که نیروی توتم را به سوی کشنده روان می کند، و او را دارای همان نیروهای توتم می نماید. به دیگر سخن، تنها کشتن نیست که ارزش ساز است، کشتن آیینی ست که ارج دارد. یعنی پدیده ای فراسوی کشتن خواسته می شود.

۳- خرس با انسان هم‌ریشه و خویشاوند دانسته شده است. چه در افسانه های کنونی در بختیاری، و چه در افسانه های لرستانی و تهرانی و چه در اسطوره کیومرث. هاموید (فولکلور) سراسری ایرانی درباره زناشویی خرس نر و دختر (=انسان) به ویژه گواه این سخن است.

#### ب- ایزد خرس:

هرجا که با توتمی، یا بازمانده بیشی توتمی، روبه روی شویم، بی گمان نمادی و نشانه ای و بازمانده ای از کیشی کهن در پیش چشم داریم.<sup>۲۳</sup> این چگونه کیشی می توانسته باشد و چگونه می توانیم آن را شناسایی و بازیابی کنیم؟

۱- زندگی بخشی خرس؛ داستانی که «عرب کمره ای» بازگو می کند، و پیشتر یاد کردیم، را می توان از گونه «اسطوره های بنیاد» دسته بندی کرد. زیرا در گذار آن داستان، گوینده هر طایفه ای از شاخه «هفت لنگ» را به اندامی از خرس یا ویژگی ای از او همانند ساخته، پیوند می دهد. داستان در بن خود از چند پاره شدن تن و هستی ایزدی سخن می گوید که هر پاره آن زندگی تازه ای را پایه می گذارد. درست همانند اسطوره «گیومرث gayo - marəean» یا کیومرث که یاد کردیم. او نیز، هم پیش نمونه انسان، هم پیش نمونه خرس و جانورانی دیگر است. بنابراین می توان گمان برد که در روزگاری



کهنتر، خرس، خود، ایزدی به شمار بوده است.<sup>۲۴</sup> دگردیسی و یا شاید دگرگونی ایزدان به جانوران در اسطوره های هند و ایرانی پدیده ای ناشناخته نیست.<sup>۲۵</sup>

۲- کیش مردانه؛ چنین می نماید که این کیش رنگباخته، کیشی مردانه بوده است. چه، افزون بر همه داستانها و افسانه هایی که یاد کردیم و سخن از خرسان نر و شوهران خرس در میان بود، واژه شناسی خرس در زبانهای ایرانی هم خرس و مرد را یکی نشان می دهد. در بخشهایی که در پی خواهد آمد در این باره بیشتر خواهیم گفت.

۳- ورجاوندی کیارسی؛ می توان چنین پنداشت که کیارسیان از طایفه های مقدس بختیاری به شمار می رفته اند. آنچه ما را به این دریافت رهنمون می گردد چنین است:

- بخشودگی ایشان از دادن کارگر رایگان و پرداختن خراج انسانی.

- روا بودن ایشان از برای پیوند زناشویی نکردن با خانهای بزرگ.

به دیگر سخن، ایشان به خودی خود سزاوار جایگاهی که در ایل دارند بوده برای دریافت سزاواری نیازی به پیوند با رهبری سازمان ایلی ندارند.

- داشتن میرزا (=مرد نویسنده)؛ در پس زمینه فرهنگ آیینی ایرانی برتری و جایگاه ویژه ای را می رساند که تنها در دسترس دینیاران بود. دانش نوشتن در آن بینش باستانی، خود از دانشهای مقدس بود.

روی هم رفته داشتن این برتریها، نشانه و نماد افزون بخش (=برکت بخش) بودن دارندگان آن است.<sup>۲۶</sup> این نکته به خودی خود شناسه ای از دینی و کیشی کهن است. بر پایه چنان کیشی ست که کیارسیان ورجاوند بوده، بر بنیاد همین ورجاوندی، افزون بخش به شمار بوده اند. پیوند ایشان با آن کیش از راه پیوند ایشان با خرس، توتم خرس، و در روزگاری پیشتر، ایزد خرس برپا گردیده است. چنین باورهایی به گونه ای بنیادی نشانه دینهای شمنی ست. پس شاید بتوان گمان برد که در میان پارسهای باستان، و یا همه آریاها، باورهای شمنی رواجی داشته بود.

۴- فرهنگ جنگاورانه؛ بودن توتمهایی چون خرس در میان گروههایی از مردم، خود، نشان بودن فرهنگی جنگاورانه در میان آن گروههاست. نه تنها همه طایفه هایی که با خرس پیوند دارند، و ایشان را یاد کردیم، سخت جنگاورند، به ویژه کیارسیها از این باره نامورند. نکته دیگری که گمان ما را استواری بیشتری می بخشد این است که در میان بختیاران آیینهای «گرگ شدن» و انجمنهای «برادری» و «مردانه» رواج داشته است که جداگانه به آن خواهیم پرداخت.<sup>۲۷</sup>

## یاد آوریها و سندها:

- درمیانه زمانی که این پژوهش در سال ۱۳۶۶ (چستا، شماره ۸، فروردین ۱۳۶۶ سال چهارم) چاپ شد و اکنون که بازنگری و بازنویسی آن، با افزودن و کاستن برخی نکته ها، به پایان رسید، آشنایی نگارنده با «کتاب مقدس» (عهد عتیق)، افزایش یافت. پی آمد آن دریافتن نکته ای بود همراه با شگفتی بسیار، که خود درستی گمان ما بر رواج باورهای توتمی میان پارسهای باستان را گواهی می دهد. برابر این سند چنین می نماید که پارسهای باستان، و شاید برادران خونی ایشان یعنی مادها را مردم همروزگارشان با همین نشان خرس شناسایی می کرده اند؛

- عهد عتیق، کتاب دانیال ۵:۷، صص ۱۱-۱۰، چاپ دوم، ۱۹۹۹، ساری، انگلستان:

وا ینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف

خود بلند شد و در دهانش در میان دندنهاش سه

دنده بود و وی را چنین گفتند:

برخیز و گوشت بسیار بخور!

تا آن جا که بررسی و پی جویی نگارنده نشان می دهد این یگانه سندی ست در تاریخ که چنین نشانی از آریاهای کهن و به ویژه پارسها به دست می دهد. شایسته یاد آوری ست که بر پایه گزارش همه گزارشگران کتاب مقدس این مزده ای بود برای پارسها (و شاید مادها به همراه ایشان) که به فرمانروایی جهان خواهند رسید!

- کباب بختیاری، نامی ست که در سراسر ایران به خوراک «کباب دنده» داده اند.

۱- کوپر، میریان. سی: سفری به سرزمین دلاوران (علف)، ترجمه امیرحسین ظفر ایلخان بختیاری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴، صص ۳-۶۲.

۲- ظفر بختیاری، خسرو: یادداشتها و خاطرات، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸.

۳- همان، همان جا.

۴- اسدیان خرم آبادی، محمد و دیگران: باورها و دانسته ها در لرستان و ایلام، مرکز مردمشناسی ایران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۴۲.

۵- هدایت، صادق: زرنگستان، چاپ جدید. جاویدان، تهران، ۱۰۲، ص ۱۰۲.

۶- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، توس، تهران، ۱۳۶۲، صص ۱-۱۴۰.

۷- آن افسانه به گویش بختیاری چنین است:

دا شمسِ دَرِدَتِ زِی خَم، ی چی دِیْدَم نَراب نَرِیْب، نَه به

آیْم بُرد نه به حیوون، قَد قَد مَش مَرْداس، پَشَم پَشَم اَمَد -

مُذی، شَر، تَلِیخ یی زنه چی پِیْذنی.

۸- ماسه، هانری: معتقدات و آداب ایرانی، ج ۲، ترجمه مهدی روشن ضمیر، دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۵۷، صص ۱۵۰-۱.

۹- رید، تولین: انسان در عصر توحش، ترجمه محمود عنایت، هاشمی، تهران، ۱۳۶۳، صص ۶-۴۳۲.

۱۰- ظفر بختیاری، خسرو: یادداشتها و خاطرات، همان، ص ۲۸.

۱۱- الف: بهرام پنجم (گور) را می خواستند از شاهی دور کنند. داستان بردن افسر شاهی از میان دوشیر، ساختگی می نماید. بیشتر نمونه ای توتمی می نماید.

ب: کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، (چاپ چهارم)، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۲۸ و ۲۹۹.

۱۲- اسدیان خرم آبادی، محمد و دیگران: باورها و دانسته ها در لرستان و ایلام، همان، همان جا و ص ۲۶۸.

۱۳- گرمال، پی یر: فرهنگ اساطیر یونان و روم (ج ۱) (چاپ ۲)، ترجمه احمد بهمنش، امیرکبیر، تهران،



۱۳۵۶، صص ۹۳ و ۱۵۹.

Encyclopedia of World Mythology, London, 1975, pp. 144, 155, 177, 208 - ۱۴

- در آیینهای اسطوره خرس قربانی انسان هم بوده است.

- ۱۵- رید، تولین: انسان در عصر توحش (Women's Evolution)، همان صص ۶-۴۳۲.

- ۱۶- برای واژه شناسی ن.ک. به:

Bertholomae, Christian: *Atiranisches worter Buch*, Berlin, 1861Machezie, D.N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971

Acta Iranica, A Word List of Manichaean Middle Peraian and Parthian, Mary Boyce, Leiden, 1977.

نکته در خورنگرش این است که «کوی»ها که در آغاز «قهرمان» و «پهلوان» و «دلاور» به شمارند، دیرتر «دیو» شمرده شده اند و معنی واژه بد گردیده است. باید یادآور شد که برابری مردم شناس امریکایی تولین رید، افسانه زناشویی دیو با دختر (انسان) نیز دنباله همین باورهای خرس (=مرد) و انسان (=زن) و زناشویی آنهاست. نگارنده گمان دارد نه تنها نمونه باستانی یاد شده، کوی ارشن، نشان دهنده دگرگونی ایزد خرس به دیو است، که این دگرگونی را به ویژه می توان در تاریخ همین توتم در میان بختیاران باز یافت. چه، حمدالله مستوفی در کتاب خود، تاریخ گزیده می نویسد: حضرت سلیمان به دیوان زیر فرمان خود دستور داد از ترکستان کنیزگانی برای پیش بیاورند. دیوان در میانه راه در همین جایگه امروزی بختیاری خودداری نتوانستند، با کنیزکان همخوابگی کرده، گریختند. فرزندان این همخوابگی همین مردم اند! ناگفته نماند که مستوفی همین داستان را درباره گیلانیان هم می سراید. شاید این دگرگونی پیامد کارکردی بیرونی بوده است. به دیگر سخن، اندیشه ای تازه بی آن که بتواند پندار کهن را یکسره ریشه کن کند خود را به ناگزیر در کنار آن جای داده است. داد و ستدهایی نیز، به ناچار، روی داده است. گمان ما این است که پندارهای توتمی از این دست، با آیینهای پیوسته بدانها، همچون «خرس شدن» و «گرگ شدن» و «خشم پهلوانی» و... که در میان بختیاران بخشی از پیش هند و اروپایی ایشان می بوده، در برخورد با اندیشه زردشت به داوری و ارزیابی دوباره گذاشته شده است. امیدواریم این پدیده را در بخش «مردان بختیاری» بررسی کنیم.

برای آگاهی از نگره و دیدگاه تولین رید به همان سند شماره ۱۵ یاد شده نگاه کنید. برای کار مستوفی نگاه کنید

به:

- مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، صص ۸-۵۳۷.

همچنین می توان گمان برد که اسطوره در گذر زندگی خود گسترش یافته، به بخشهای جدا و به زندگی و بالندگی جدس هر بخش دست یافته باشد. به گونه ای که در فرجام کار، این بخشهای در آغاز به هم پیوسته و یکساخت را به هیچ پیوندی آشکار با یکدیگر می یابیم.

۱۷- گذار، آندره: هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۸، صص ۹-۲۰۶ و ۲۱۲.

- پرادا، ایدت: هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۳۷، صص ۹-۲۵۸.

۱۸- الف: هنوز در میان بختیاران این باور رواج دارد که روزی یک تن بختیاری بر ایران فرمانروایی خواهد کرد. به دیگر سخن، هر فرمانروایی دیگری به جز آن ناسزاوار و نادرست است. گمان می رود این نیز اندیشه پارسی کهنی باشد که پس از فرو افتادن هخامنشیان در میان پارسها رواج یافت. گمان می رود که چنین روش اندیشه ای میان اسرائیلیان هم راه یافته باشد. برای آگاه بیشتر ن.ک. به:

- زند و هومن یسن، صادق هدایت، جاویدان، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۱.

- ادی، ساموئل. ک.: آیین شهریاری در شرق، ترجمه فریدون بدره ای، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰، صص

۸۸-۹

چشم به راه بودن «فرمانروایی سزاوار» یا «حکومت حقه» تا سده های دراز در اندیشه ایرانی بازمانده است، به روشی که شاید بتوان آن را در چهره «نمونه ای بنیادی» (Archetype) پنداشت. چنانچه از این دیدگاه بنگریم،



می توان گمان برد با در هم آمیختن تاریخ شاهان هخامنشی و اسطوره های کیانیان همه، یکسره به جایگاه نیمه ایزدان و ایزدان فراز رفته اند و توان ساختن نمونه ای بنیادی از این است فراهم گشته است.

ب - بختیاری، علیقلی (سردار اسعد): تاریخ بختیاری، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۱، صص ۱۴ - ۲۱۳.

۱۹ - خوابگزاری، ویرایش و پیشگفتار ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۹۳.

۲۰ - ابن سیرین: تعبیر خواب، جاویدان، تهران، ۱۴۳ هـ. ق، ص ۱۴۳.

۲۱ - دهخدا، علی اکبر: امثال و حکم (ج ۲) (چاپ پنجم)، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱.

۲۲ - امینی، امیرقلی: فرهنگ عوام، علمی، تهران، ؟

۲۳ - یاد بهار (یادنامه مهرداد بهار)، گروه نویسندگان، آگاه، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۹۱ - ۳۱۱: داکها و گرگها،

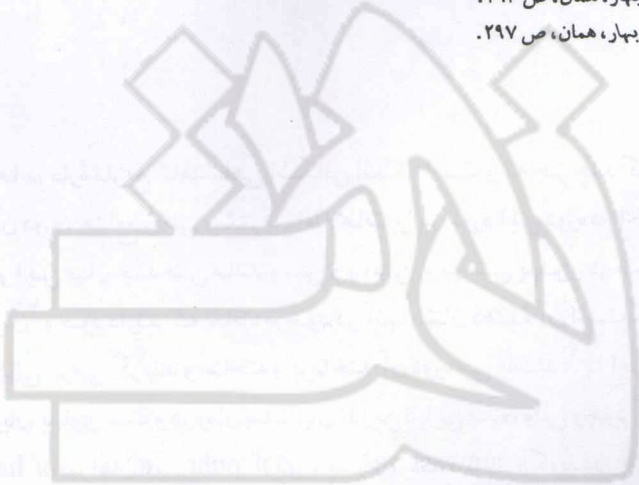
نوشته میرچا الیاده، ترجمه محمد علی صوتی، ص ۲۹۴.

۲۴ - رید، تولین: انسان در عصر توحش، همان، همان جا.

۲۵ - بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، آگاه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۶۱.

۲۶ - یاد بهار، همان، ص ۲۹۳.

۲۷ - یاد بهار، همان، ص ۲۹۷.



## کمان رستم و یادگار زیریران

منابع ما درباره تاریخ شاهنشاهی اشکانی اندک است و به جز چند کتیبه کوتاه و سکه های آن دوره، منابع رومی بیشترین اطلاعات را در مورد این دوره در اختیار ما قرار می دهند. در این میان چند متن مانند ویس و رامین<sup>۱</sup> و دو متن پهلوی درخت آسوری<sup>۲</sup> و یادگار زیریران<sup>۳</sup> وجود دارند که لغات موجود در آنها نشان دهنده آن است که این متون به دوره اشکانی برمی گردند و ساخته و پرداخته آن دوره می باشند.<sup>۴</sup> با این که یادگار زیریران به زبان پهلوی ست و در زمان ساسانیان تدوین نهایی شده، ولی وجود کلماتی مانند hamharzan «همراهان»، puhr «پور، پسر»، amwast «کوبیدن»، و harwin «همه» نشان دهنده آن است که نسخه قدیمی تر آن به زبان پارسی بوده است. یادگار زیریران که آن را به درستی «آهنگ خدایان» ایرانی یعنی Bhagavadgita ایرانی نامیده اند<sup>۵</sup> - درباره جدال مزدا پرستان ایرانی و خیون هایی ست که حاضر به قبول این دین نبودند. خیون ها می خواستند گشتاسپ دین مزدیسنا را رها کند. در غیر این صورت جنگی هولناک انجام خواهد گرفت و همین طور هم می شود.

قبل از نبرد، وزیر دانای گشتاسپ، جاماسپ پیشگویی می کند که در این نبرد تعداد زیادی از ایرانیان به خاک و خون کشیده خواهند شد، اما در پایان مزدا پرستان پیروز خواهند گردید. این قدرت پیشگویی جاماسپ، در تاریخ مزدیسنا فقط به چند نفر دیگر نیز نسبت داده شده است. درزند و همن یسن، زرتشت با کمک اهورامزدا و با نوشیدن «خرد همه آگاهی» (xrad ī harwisp āgāhīh) «که به صورت آب بر روی دستش ریخته شد، به خواب عمیقی فرو رفت و توانست از آنچه در آینده رخ خواهد داد، آگاهی یابد.<sup>۶</sup> ویراز

# *Iranshenasi*

A JOURNAL  
OF IRANIAN STUDIES

New Series

**Editor :**

Jalal Matini

**Associate Editor :**

(in charge of English Section)

William L. Hanaway

University of Pennsylvania

**Book Review Editor :**

Heshmat Moayyad

**Advisory Board :**

Peter J. Chelkowski,

New York University

Djalal Khaleghi Motlagh,

Hamburg University

Heshmat Moayyad,

University of Chicago

Roger M. Savory,

University of Toronto

**Former (deceased) Advisors:**

Mohammad Djafar Mahdjoub

Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors  
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

Telephone & Fax: (301) 279-2564

Internet Address: <http://iranshenasi.net>

**Requests for permission to reprint more than short  
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$48.00 for individuals,  
\$38.00 for students, and \$90.00 for institutions.

The price includes postage in the U.S. For foreign mailing, add \$16 for surface mail.

For Air mail add \$16.50 for Canada, \$35.00 for Europe,  
and \$39.00 for Asia, Africa, and Australia



# *Iranshenasi*

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

---

Abstracts of Persian Articles by:

Homa Katouzian

Jalal Matini

Abbas Milani

Seyyed Jafar Qaderi

Reza Saberi

Bijan Shahmoradi

Zahra Taheri

---

Vol. XVII, No. 1, Spring 2005